

احتکار و مقابله با آن از دیدگاه روایات

محمد طاهر ولی پور *

موضوع تحقیق: دستور العمل های اسلام برای اصلاح فرایند بازار (جلوگیری از احتکار).

ضرورت تحقیق: احتکار و تأثیر آن در امنیت معیشتی و یا امنیت اجتماعی.

هدف تحقیق: بهینه سازی الگوی جلوگیری از احتکار.

روش تحقیق: کتابخانه ای.

منابع تحقیق: مجموعه روایات گزاره های دست اول دینی.

الگوی طبقه بندی اطلاعات: تقسیم گزاره ها به نگرشی، راهبردی و راهکاری.

فرضیه یا پیشنهاد تحقیق: اسلام اولویت اول را در معیشت غذایی می داند - ایجاد زمینه و فرهنگ صحیح توزیع کالا -

نظارت جدی دولت و ملت در توزیع را به عنوان الگوی عمومی طرح، مطرح می کند.

مدل نهائی و نتیجه تحقیق: نظارت دولت بر حوزه بازار به عنوان مرکز نقل در بحث بحران احتکار.

راهکار اجرایی: در مرحله قبل از ورود کالا به بازار تا قرار گرفتن در دست مصرف کننده.

این مقاله دارای دو بخش است:

در بخش اول مدل و الگوی پیشگیری احتکار ارائه شده که بر مبنای تقسیم روایات و گزاره ها

به نگرشی، راهبردی و راهکاری ارائه گردیده است.

در بخش دوم عمدتاً گزاره های دینی در حوزه فقه اجتماعی مسأله احتکار از دیدگاه فقه امامیه و

عامه بررسی می شود.

مسأله احتکار کالاها و اجناس ضروری از مهمترین دشواریهای عصر حاضر است که حکومت ها

گرفتار آن و لوازم و آثار آن شده اند و چه بسا که همین گونه امور مایه تزلزل و سقوط حکومت ها

می شود و جنبه سیاسی در این گونه مسائل برجسته اقتصادی محض آن غلبه دارد.

* مدیر گروه علمی - تربیتی فقه و معارف اسلامی جامعه الرضا (علیه السلام)

و همچنین برکسی پوشیده نیست که احتکار امری پر سابقه است و اختصاص به زمان حاضر ندارد. بلکه در همه زمان ها یک دشواری بزرگ اجتماعی بوده است، احتکار برخاسته از حرص و آزمندی است که از خصوصیات جلیلی انسان محسوب می شود... و هر چه دامنه مبادلات بازرگانی میان ملتها توسعه بیشتر بیابد زمینه احتکار گسترده تر می شود و به همه ی آن چه که مردمان در زندگی خود به آن ها نیازمندند، سرایت می کند شر و زیان آن فزونی می یابد.

موضوعات تأثیرگذار در زندگی انسان به دو دسته حداقلی و حداکثری تقسیم می شوند، موضوعاتی که حداکثر تأثیر را در زندگی انسان می گذارند موضوعات حیاتی یا استراتژیک هستند که بدون ملاحظه موقعیت آن ها نمی توان استمرار زندگی را پیش بینی کرد، نیازهای غذایی و ضروریات زندگی انسان از این دسته موضوعات و مبنائی ترین مسأله حیات او هستند و به این دلیل نیازمند برنامه ریزی مبنائی اند. از سوی دیگر:

هر موضوعی که مورد بررسی قرار می گیرد ابتداءً باید تصور صحیح و شفافى از آن در ذهن نقش ببندد سپس چارچوب و ساختار موضوع (محورها و مسائل عمده و کلی) شناخته شود و در نهایت روش بهره برداری عملی از موضوع برای استفاده در زندگی بررسی شود.

نگرش سازی: مرحله اول از بررسی موضوع است و مربوط به ایجاد یک تصور شفاف از موضوع می شود، این مرحله را به این دلیل نگرش سازی می نامیم که دید و نگرش مناسب ایجاد می کند.

راهبردسازی: مرحله دوم از بررسی موضوع است که مربوط به احاطه بر چهارچوب و محورها و مسائل عمده موضوع می شود این مرحله را به این دلیل راهبردسازی می نامیم که جهت گیری های کلی، الگو و نقشه کلان موضوع را مشخص می کند.

راهکارسازی: مرحله سوم در تحلیل یک موضوع است که مربوط به بهره برداری از موضوع و روش اجرایی است این مرحله به این دلیل راهکارسازی نام گرفته است که دستورالعمل کار و اجرای آن را ارائه می دهد.

با توجه به اینکه در موضوعات استراتژیک نمی توان از شیوه آزمون و خطا استفاده کرد و تدریجاً به یک برنامه‌ی مناسب رسید، نیاز به یک پشتوانه‌ی علمی بدون خطا، کاملاً محسوس است. دین به عنوان یک منبع فکری و طراح برنامه زندگی انسان ها، در امور حیاتی و استراتژیک صاحب نظریه و برنامه است و با پشتوانه وحیانی خود ضریب اطمینان لازم را تضمین نموده است. البته تا چه مقدار بتوانیم از معارف آن بهره ببریم و به مقصود خود دست یابیم؟! برای کشف نگرش ها و برنامه ها به گفتارها و رفتارها مراجعه می شود.

منابع گفتاری اسلام، آیات قرآنی و متن و روایات هستند، تاریخ و سیره‌ی پیامبر اسلام(ص) و معصومین نیز منابع رفتاری اسلام را تشکیل می دهند. دین، برنامه زندگی است، یک برنامه جامع برای مجموع بشریت در گستره زمان، پس باید اصول طبیعی یک برنامه را عرضه کرده باشد. در این مجموعه شاهد برنامه ریزی دین در موضوع احتکار خواهیم بود.

الف) نگرش قرآن به احتکار

«والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم.»^۱

آنها که از زر و سیم گنج می سازند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، عذابی دردناک مژده ده. این آیه به ضرورت حرکت بر اساس سیاست گذاری و خط مشی تعیین شده از سوی خداوند در امر گردش منافع و سرمایه و پول تصریح دارد.

ب) نگرش روایات به احتکار:

همانطوری که در مقدمه گفته شد تعبیر روایات دارای سطوح ولایه های مختلفی نسبت به موضوع هستند. برخی از روایات جایگاه موضوع را در هستی تعیین می کنند و دید انسان را تصحیح می نمایند که بعنوان روایات نگرشی از آن ها یاد می شود و برخی خط مشی های اجرایی کلان (هست و نیست ها) ترسیم می کنند که از آن ها به روایات راهبردی یاد می شود. دسته سوم مربوط به بهره برداری از موضوع و روش اجرایی است (دستورالعمل ها یا روایات قانون گذار)

ابتداً به روایات نگرشی پرداخته، سپس به احادیث تعیین کننده استراتژی کلان (راهبردی) اشاره می شود و در قسمت آخر روایات قانون گذار مورد بررسی قرار می گیرد. سپس از جمع بندی موارد فوق، مدل و لگوی مورد نظر اسلام در امر جلوگیری از احتکار استخراج می شود.

الف - روایات مبنائی و نگرشی:

۱- قال النبی (ص): من جمع طعاماً یتربص به الغلام، اربعین یوماً فقد برء، من الله وبرء الله منه.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس گندمی را به قصد گران شدن آن، چهل روز احتکار کند از خدا بری و خدا از او بری است.^۲

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۵ از سوره مائده در مورد منظور از کلمه طعام در ادبیات قرآن و روایات این گونه می فرماید: ... طعام در اصل لغت به معنای هر چیزی است که قوت و غذای خورنده اش قرار می گیرد و خورنده ای با آن، گرسنگی خود را بر طرف سازد. لیکن بعضی گفته اند: مراد از طعام، خصوص گندم و سایر حیوانات است از آن جمله صاحب لسان العرب در کتاب خود گفته است: اهل حجاز وقتی کلمه ی طعام را مطلق و بدون قید ذکر کنند تنها گندم را در نظر دارند، سپس گفته خلیل و ابن اثیر نیز همین را می گویند. بله از بعضی از روایات معنای دیگری از کلمه طعام استفاده می شود که انشاء الله تعالی در آینده مورد بحث قرار می گیرد.

۲- قال الامام علی (ع): الاحتکار داعیه الحرمان^۳

حضرت علی (ع) فرمود: احتکار عامل محرومیت (بحران) است.

۳- قال الامام الصادق (ع): کل حکره تضر بالناس و تغلی السمر علیهم، فلا خیر فیها.^۴

امام صادق (ع) فرمود هر احتکاری که به مردم زیاد برساند و نرخ را بالا ببرد، در آن خیری نیست.

۴- قال علی (ع): ... و ذلك (احتکار المنافع، البضائع) باب و مضره للعامة^۵

حضرت علی (ع) فرمود: این احتکار کالاها و مایحتاج مورد نیاز جامعه، برای همه مردم زیاد دارد.

۵- قال علی (ع): فی العهد الأشری ... و ذلك (الاحتکار) ... عیب علی الولاه^۱

حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر: این احتکار ننگی است برای والیان (عوامل حاکمیت) و نشانه ناتوانی مدیریت آن هاست.

۶- قال النبی (ص): لا یحتکر الطعام الا الخاطی

پیامبر اسلام (ص) فرمود: خوراک را جز فرد خطا کار کسی احتکار نمی کند.

۷- قال علی (ع): من طبائع الأغمار، إتمام النفوس فی الاحتکار^۲

حضرت علی (ع) فرمودند: رنج رساندن به مردم از راه احتکار، از خصلت های مردم جاهل است.

۸- قال علی (ع): الاحتکار رذیله^۳

حضرت علی (ع) فرمودند: احتکار رذیلت (پستی) است و از انحراف روانی سرچشمه می گیرد.

۹- قال علی (ع): الاحتکار شیمه الفجّار^۴

حضرت علی (ع) فرمودند: احتکار خصلت فاجران است.

۱۰- قال النبی (ص): المحتکر ملعون

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: محتکر ملعون است.

۱۱- قال الامام علی (ع): کن موثراً ولا تکن محتکراً^۵

حضرت علی (ع) فرمود: سرمایه را به گردش بینداز نه اینکه آنرا حبس نمائی.

۱۲- قال النبی (ص): فیما رواه الامام الباقر (ع): ایما رجل اشتری طعاماً فکسبه اربعین صباحاً یرید به

غلام المسلمین، ثم باعه فتصدق بثمنه، لم یکن کفاره لما صنع^۶

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس طعامی را بخرد و آنرا چهل روز نگاه دارد، تا مسلمانان

را به گرانی دچار سازد، سپس کالای احتکار شده را بفروشد و بهای آنرا صدقه دهد، کفاره آنچه کرده است نخواهد بود.

۱۳- قال النبی (ص): اطلعت فی النار، فرأیت وادیاً فی جهنم یغلی، فقلت: یا مالک لمن هذا؟ قال لثلاثة:

المحتکرین و المدمنین الخمر و القوادین^{۱۲}

پیامبر اسلام (ص): نگاهی به دوزخ افکندم، دره ای دیدم که می جوشید به مالک دوزخ گفتم:

ای مالک این دره جای کیست؟ گفت جای سه گروه: محتکران، اشخاص دایم الخمر و دلالان زنا.

این چند روایت مجموعه ی تعابیر مبنائی و نگرشی است که در منابع روایی شیعی و عامه یافت

شد. این روایات در مقام تعیین جایگاه محتکر و کردار زشت و ناپسند احتکار است،

احتکار، بر دین و دنیا محتکر زیان می رساند - و همچنین احتکار ضرر جامعه و عیب حاکمان آن

است و نشانه ضعف مدیریت آن ها است احتکار، خطا، پستی، شرارت و فجور است و شخص محتکر

معصیت کار و ملعون است و دارای انحراف روانی است و نیز احتکار گناهی جبران ناپذیر است.

علاوه در مقام بیان دو محور اساسی زیر است:

۱- طعام یا مایحتاج مردم هیچ گاه نقش استراتژیک و حیاتی خود را از دست نمی دهد،

دست یابی به امنیت غذایی برای جامعه لازم است یعنی وضعیت جامعه باید طوری تثبیت شده باشد

که خانواده ها احساس بحران نکنند و یا به هنگام احساس بحران بتوانند سطح مصرف لازم را

کاهش ندهد.

۲- اسلام اولویت اول را در جامعه به امنیت معیشتی می داند، امنیت معیشتی یک ضرورت

قطعی است در زندگی، که در همه شئون حیات انسان تأثیری ماهوی دارد، از تربیتهای اولیه بگیرد

تا آخرین مراحل تکامل فردی و اجتماعی انسان و ضرورت تأمین امنیت معیشتی با جمله معروف

نبوی بیان شده است: « کاد الفقر ان یكون کفراً » (فقر از مؤثرترین عوامل کفر و روی گرداندن از

حقائق است.) و عدم تأمین معاش و حداقل مایحتاج به غیر از عوارض اجتماعی و بحرانهای

عمومی در جامعه موجب بروز عوارض منفی فکری و روحی نسبت به دین و خدا خواهد شد.

۳- ملاک ممنوعیت اختکار (بنا بر آن چه که در اخبار ذکر شده است) شامل همه چیزهائی می شود که مردم در معیشت خود به آن ها نیازمندند، بنابراین تنها به گندم و مواد خوراکی اختصاص ندارد و طعام (گندم) بعنوان مثال ذکر شده است، زیرا احتیاج مردم به گندم از آشکارترین نیاز هاست. لذا بعضی از بزرگان فرموده اند تعیین اجناس و موارد اختکار در هر زمان و محیطی بدست حکومت اسلامی است.

ب- روایات سیاست گذار و تعیین کننده خط مشی برای تحقق نگرش اسلام

۱- عن ابی عبدالله (ع): قال: سألته عن الرجل یحتکر الطعام و یتربص به هل یصلح ذلک؟ قال: ان کان الطعام کثیراً یسع الناس فلا بأس به وان کان الطعام قلیلاً لا یسع الناس فإنه یکره ان یحتکر الطعام و یتکرک الناس لیس لهم طعام.

حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند: از حضرت صادق (ع) سوال کردم راجع به شخصی که مواد غذایی را اختکار می کند و انتظار گرانی را می کشد چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر گندم فراوان در دسترس مردم باشد نگه داشتن آن عیبی ندارد و اگر اندک باشد و به همه نرسد اختکار گندم و محروم کردن مردمان از آن کراهت دارد.

۲- قال النبی (ص): فیما رواه الامام امیر المؤمنین فی عهده نلاشتر النخعی: فامنع من الاحتکار، فان رسول

الله (ص) منع منه.^{۱۳}

پیامبر اسلام (ص) فرمود: جلو اختکار را بگیر که پیامبر اسلام (ص) از آن منع نمود.

۳- نهی امیرالمؤمنین (ع) عن الحکره فی الامصار^{۱۴}

حضرت علی (ع) از اختکار کردن در هر جا نهی کرد.

۴- حضرت علی (ع) به رفاعه بن شداد البجلی قاضی خود در اهواز نوشت:

انه عن الحكره، فمن ركب النهى فواجبه، ثم عاقبه بإظهار ما احتكر^{۱۰}

از احتکار جلوگیری کن، و هر کس احتکار کرد کیفری درد ناکش ده، و سپس با بیرون آوردن اجناس احتکار شده، محتکر را به عقوبت برسان.

تحلیل: ۱- این روایات و روایات مشابه دیگر، بیانگر یک نقطه بحرانی بسیار مهم و مؤثر در زندگی فردی و اجتماعی انسانها است که حضرات معصومین دائماً از آن نهی می کردند.
۲- وظیفه‌ی دولت و قوای امنیتی در این قسمت از مهم ترین وظائف است که در آینده بیشتر مورد بحث قرار می گیرد.

۳- ظاهر این است که حرمت احتکار (مستفاد از نهی) حکم تبعیدی و بدون ملاک یا وابسته به ملاکی غیبی نیست که افراد نوع بشر نتوانند آن را درک کنند بلکه ملاک بنا بر آن چه از اخبار باب استفاده می شود، نیازمندی مردمان به کالا و سختی و زیان وارد شدن برایشان از نبودن آن است.

استراتژی نرخ گذاری:

الامام علی (ع) فی العهد الاشری: ... و لیکن البیع بیما سمحاً، بموازین عدل و اشعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع...^{۱۱}
حضرت علی (ع) در عهد نامه مالک اشتر... باید خرید و فروش آسان، و با ترازوهائی درست انجام گیرد، با نرخهایی نه به زیان فروشنده و نه خریدار.

این دستور دلیلی است بر ضرورت نرخ گذاری به هنگام احجاف، بعبارت دیگر مسأله نرخ گذاری طرح نمی شود مگر وقتی که تورم و احجاف در بازار وجود داشته باشد. و چیزهای مورد نیاز مردمان احتکار شده باشد و استبداد و زورگویی در معاملات مشاهده شود. نه در اوضاع و احوال عادی.

استراتژی پیشگیری

قال النبی (ص): لا تلتقوا التسلع حتی یهبط لی السوق

به استقبال کالا نروید، بگذارید در بازار وارد گردد یعنی کالا را در انحصار خود قرار ندهید.

روایات قانون گذار:

۱- الامام علی (ع) فی العهد الأشری: ... فمن قارف حکره بعد نهیک ایاه، فنکل به، و عاقبه فی غیر

اسراف^{۱۷}

هر کس پس از منع احتکار باز مرتکب این جنایت شود او را کیفر ده تا مایه عبرت دیگران و به عقوبتش برسان، با رعایت حد. « فنکل به» در جائی گفته می شود که شخص را چنان کیفر دهند که دیگران را بترسانند و مایه عبرت همه شود.^{۱۸}

تحلیل: الف - ظاهر این است که کیفر دادن محترکان بر حسب زمان ها و مکان ها و محیط ها و اوضاع و احوال مختلف فرق می کند، مثلاً عقوبت ایشان در زمان جنگ با زمان صلح متفاوت خواهد بود و همچنین در دوران انقلاب با حالت عادی.

ب - این سخن دلالت بر حرمت احتکار دارد، زیرا که امر به کیفر دادن و عقوبت کردن، دلیلی است واضح بر حرام بودن، چون مرتکب فعل مکروه را نمی توان عقوبت کرد و علاوه مقتضای مناسبت حکم و موضوع هم حرمت است.

۲- الامام علی (ع): فیما کتبه الی قاضی الاهواز: ... ثم عاقبه باظهار ما احتکره حضرت در نامه ای به قاضی اهواز: ... محترک را با بیرون آوردن و در دسترس قرار دادن کالاهای احتکار شده بوسیله او، به عقوبت برسان.

۳- ابن حزم اندلسی در کتاب المحلی از ابوالحکم روایت کرده است که: ان علی بن ابی طالب (ع)

احرق طعاماً احتکر بمائه الف^{۱۹}

علی بن ابی طالب گندمی را که صد هزار درهم قیمت آن بود و احتکار شده بود سوزانید. تحلیل: این احتکار سوزی پس از آن بوده است که احتکار کننده زیان خویش را به جامعه رسانده بود و گندمها را از دسترس مردم دور نگه داشته بود.

حاکمان اسلامی باید در اجرای عدالت قاطعیت داشته باشند و طرفدار انسان مظلوم و محروم باشند و کسانی که با ظالمان اقتصادی، جز این گونه عمل می کنند به اسلام زیان می رسانند و نسلها را نا امید می کنند.

۴- امام صادق (ع) فرمود: نَفْدُ الطَّعَامِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفَدَ الطَّعَامُ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ، فَمَرَهُ بِبَيْعِهِ النَّاسَ. قَالَ فَحَمَدَ اللَّهُ وَابْتَنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ! إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفَدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَاخْرُجْهُ وَبِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَلَا تَحْبِسْهُ.^{۲۰}

امام صادق (ع) فرمود: در زمان پیامبر خدا (ص)، گندم تمام شد، مسلمانان نزد او آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا (ص)، گندم تمام شده است و فقط مقداری نزد فلانی است به او دستور ده تا آنرا به مردمان بفروشد... پیامبر (ص) حمد و ثنای خدا کرد. سپس فرمودند: ای فلان مسلمانان می گویند گندم در بازار نمانده است جز آن چه در نزد تو است آن را بیرون آور و چنانکه خواهی بفروش، و حبس و احتکار مکن.

تحلیل: ۱- وادار کردن محتکر به فروختن اجناس احتکار شده امری است که در اخبار آمده است و مقتضای ملاکهای شرعی و عقلی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و انسانی نیز همین است، زیرا که مردم را بی گندم و نان گذاشتن چیزی است که عقل به قیاحت آن حکم می کند.

۲- این دلیلی است که مورد احتکار را از قاعده «عدم اجبار بر غیر واجب» خارج می کند و از این رو ما گفتیم که ظاهر ادله اجبار دلالت بر حرمت احتکار دارد. زیرا الزام غیر لازم (اجبار غیر واجب) خلاف قاعده است.

۳- حکومت اسلامی باید به امور مردم و روابط آنان در معیشت و اقتصاد و زندگی چنان توجه داشته باشد که به هیچ کس ظلمی نشود، لذا حاکمیت اسلامی نمی تواند مردم را اسیر دست محترکان رها نماید، به همین جهت وظیفه حاکمیت اسلامی است که از احتکار به صورتی قاطع جلوگیری کند، و اجناس و کالاهای احتکار شده را به بازارها و خیابان ها آورد و محترکان را مجبور

به فروش نماید. گواه مطلب اینست که امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر و رفاعه فرمان داد که از احتکار جلوگیری کنند و متخلفان را کیفر دهند.

۵- قال الصادق (ع): ولا تلق ولا تستر ما يتلقى ولا تأكل منه

به استقبال کالا نرو و اگر کسی چنین کرد متاع خریدار شده را معامله نکن و آنرا نخور

الگو و مدل کاربردی

۱- مشکل و نیاز: به خطر افتادن امنیت و معیشت غذایی یا ضروریات زندگی .

۲- هدف: بهینه سازی الگوی جلوگیری از بحران احتکار .

۳- میزان اهمیت هدف: استراتژیک و حیاتی بودن تعادل عرضه و تقاضا و حل بحران احتکار در

سیستم توزیع .

۴- راه حل پیشنهادی: نظارت جدی دولت و نظارت عمومی بر عرضه فروش از تولید تا رسیدن

به مصرف کننده .

۵- زمینه سازی: تبلیغ و ترویج فرهنگ خرید و فروش اسلامی، و بحران ساز بودن احتکار و

ضرر رساندن به دین و دنیا؛ آگاه سازی مردم به ضروریات زندگی و معیشت در مواقع بحرانی.

۶- محرک لازم برای شروع: نظارت دولت یا افراد ذی صلاح بر بازار.

۷- کمیت و کیفیت کار: موظف شدن فروشندگان به فروش و در صورت احجاف در نرخ گذاری،

فروش مستقیم توسط دولت، و در صورت عدم انجام، مجازات محکومین.

مراحل اجرایی طرح:

مرحله اول: ترویج فرهنگ فروش بدون احتکار و شناسایی ارزاق عمومی توسط دولت و اولویت

بندی در جامعه.

مرحله دوم: تولید کردن طبق اولویت مرحله اول و یا وارد کردن طعام یا ضروریات جایگزین به

چرخه مصرف مردم.

مرحله سوم: شناسائی دلالتان و فروشندگان کلان بازار و انحصار طلبان اقتصادی.

مرحله چهارم: نظارت و جلوگیری از انحصار طلبی از طریق اعمال قانون برای توزیع کالا.

مرحله پنجم: نرخ گذاری.

مرحله ششم: حبس کالا و توزیع توسط دولت به همراه جرائم و حبس و محرومیت از فروش.

نتایج مورد انتظار:

انتظار می رود پس از مراحل فوق:

الف) وضعیت بازار به حالت عادی در آید یعنی چگونگی تعیین کالاها و نهادها و توزیع آن ها روشن خواهد شد. نوع رفتار خریداران و فروشندگان و کارکرد بازار مشخص می شود.

ب) دست واسطه ها از جریان توزیع کالا قطع شود.

ج) از تورم قیمتها و بی ثباتی آنها جلوگیری شود.

د) خرسندی و رسیدن مردم به امنیت و معیشت غذایی و ضروریات زندگی.

شیوه طرح و بررسی موضوع احتکار:

در فصل اول ، نخست شرح و تعریف احتکار ارائه می گردد. و سپس تفاوت آن با انبار داری ذکر می شود.

در فصل دوم به شرایطی که زمینه احتکار را در هر بازاری فراهم می آورد ، اشاره شده است .

در فصل سوم: موضوع احتکار از دیدگاه فقه امامیه و عامه (بصورت مقارنه ای و مقایسه ای)

بررسی خواهد شد.

تذکر: برای رعایت اختصار، بحث سندی احادیث یاد شده عنوان نخواهد شد و همچنین از طرح

نکات دقیق موجود در قاعده لاضرر، یا سایر قواعد صرف نظر می شود.

فصل اول - شرح و تعریف احتکار:

شاید هر ساله مقدار زیادی مرکبات و در مواردی گوشت و تخم مرغ ذخیره می شود و در ایام

خاص به بازار عرضه می شود.

گاهی مشاهده می شود که برخی اجناس بدون جهت، برای مدتی در بازار کمیاب و گاهی نایاب می گردد، مثلاً؛ بسیاری اتفاق افتاده در حالی که برخی مصالح ساختمانی در بازار یافت نمی شود، برخی با مراجعه به دلالان و پرداخت هزینه بیشتری مصالح مورد نیاز را از بازار سیاه تهیه می کنند.

و برخی محصولات مانند: میوه جات فصلی اند و قیمت آن ها پس از گذشت فصل برداشت افزایش می یابد ولی علت نوسانات قیمت برخی محصولات صنعتی روشن بنظر نمی رسد. آیا این اختلافات یا نوسانات قیمت به خاطر انبارداری و انجام خدمتی است که کالا به موقع و همیشه در دسترس خریداران قرار گیرد؟ یا بر عکس، افزایش بهای کالا نتیجه اندوختن و احتکار آن به منظور سودجویی و در آمد بیشتر می باشد؟ برای پاسخ به این سؤال: باید معنای احتکار کاملاً روشن شود و ملاکی بدست آید تا تفاوت آن با انبارداری که یک خدمت مفید اقتصادی است مشخص شود.

امید است سایر کردارهای ناروا مانند اسراف، تبذیر، رباخواری، تطفیف و اضرار به دیگران و ضوابط پیش گیرنده و اصلاح کننده آن ها نیز به تدریج از طریق پیشنهادی معلوم و مشخص گردد. تا تفاوت‌های عمده و اصولی بازار مسلمانان از سایر بازارها روشن شود.

ضوابط یا کردارهای یاد شده در چهارچوب احکام مختلف، مالکیت اسلامی، رفتار اقتصادی مسلمانان در زمینه های مختلف مصرف، تولید و تجارت را نمودار می سازد.

احتکار: عبارت است از کاهش دادن یا متوقف کردن جریان توزیع کالا توسط همه یا برخی از فروشندگان بطور موقت. این اقدام فروشندگان با توجه به وضع بازار و بخصوص تقاضای تحریک شده خریداران به منظور بالا بردن قیمت و در آمد حاصل از افزایش قیمت کالا صورت می گیرد. چنانچه محتکر بتواند با کم کردن یا متوقف ساختن توزیع کالا به منظور خود برسد؛ یعنی تقاضای مصرف کنندگان را افزایش دهد و جریان توزیع را در کمترین حجم خود نگه دارد.

میزان احتکار و مدت آن، بستگی به وضع بازار و تقاضای مشتریان برای کالا دارد، تا وقتی که زمینه ذهن مصرف کنندگان آکنده از نگرانی و بی اطمینانی نسبت به آینده باشد، و کم شدن موقتی کالا را کم شدن دائم آن تصور کنند، به خرید کالا به مقداری بیش از اندازه مورد نیاز و به منظور

ذخیره سازی شتاب می آورند. در این وضعیت کردار احتکاری فروشنده، ثمر بخش بوده و در صد تکرار برخواهد آمد. سود آوری این اقدام بزودی سایر فروشندگان را تحریک خواهد کرد که از محترمان نخستین پیروی نمایند. این کردار در صورت عدم دخالت مقامات مسئول، تا جایی که خریداران تقاضای خویش را برای خرید کالا ابراز می دارند، همچنان ادامه خواهد داشت.

انبارداری: یک خدمت اقتصادی است و عبارت است از نگه داشتن موقتی کالا به منظور عرضه به موقع آن و یا گسترش دادن مدت عرضه آن، بنحوی که کالا برای مدت بیشتری قابل دسترسی و مصرف باشد. طی این خدمت، مقدار و ارزش کالا نسبتاً محفوظ می ماند. زیرا از یک طرف از اتلاف کالا جلوگیری می شود و از طرف دیگر، از کاهش سریع بهای کالا پس از تولید پیشگیری می شود، بخصوص اگر فرایند تولید آن فصلی و از سنخ محصولات کشاورزی باشد. بدیهی است که در طی انجام این خدمت هزینه متوسط با تمام شده کالا حداقل به اندازه مبلغ هزینه انبارداری آن افزایش می یابد.

انگیزه احتکار و انبارداری: تمییز بین عمل احتکار و انبارداری که در ظاهر شباهتهای مشترکی دارند، بسیار مهم است. بهای کالا در هر دو حالت افزایش می یابد اما علت افزایش یکسان نیست و به انگیزه دو عمل بستگی دارد. به هنگام انبارداری متقاضی و مشتری خواهان نگه داشته شدن کالا تا بتواند در موقعی که دلخواه اوست، کالا را مصرف نماید. یعنی زمان مصرف کالا برای مصرف کننده نیز دارای مطلوبیت است. این مطلوبیت ناشی از آن است که مصرف کننده خود وسیله نگهداری کالا را ندارد و یا اینکه هزینه این انبارداری گرانتر از آن تمام می شود که فروشنده این کار را برای او انجام دهد.

در حالی که در هنگام احتکار، مصرف کننده خواهان دریافت کالا در همان لحظه ای است که کالا با قیمت همیشگی در اختیار آن نیست. احتکار کالا، برای وی مطلوبیت منفی ایجاد می کند در این هنگام مشتری و مصرف کننده آماده است برای زودتر دریافت کردن کالا و حتی بدست آوردن مقادیری که مورد نیاز او نبوده بلکه در آینده ممکن است مورد مصرف قرار گیرد،

بهای بیشتری بپردازد. این آمادگی برای آن است که محترک کالا را به مشتریان خود کم یاب جلوه داده است. پس انگیزه اصلی احتکار برای فروشندگان، سود جوئی از، تمایل و شتابی است که خریداران در اثر باور کردن کمیابی کالا از خود نشان می دهند و به ذخیره سازی می پردازند. در صورتی که انگیزه اصلی انبارداری برای دست اندرکاران آن عرضه کردن خدمتی است که موجب طولانی تر کردن مدت مصرف کالا شود و همچنین از تلف شدن آن جلوگیری به عمل آورد. این خدمت توسط انبارداران بر طبق خواست و تقاضای مشتریان عرضه می گردد. در حالی که احتکار علیرغم میل مصرف کنندگان انجام می گیرد.

گاهی انبار کردن کالاها، برای حفظ نظم اقتصادی و همچنین مصالح مصرف کنندگان ضرورت می یابد، صاحب جواهر می فرماید «فلو استبقاها لحاجه اليها، لئلبذر او نحولم یکن به بأس» اگر انبار کردن برای نیاز به بذر باشد یا امثال آن منعی نیست.

تفاوت دیگری که ممکن است دو کردار یاد شده داشته باشند، این است که خدمت انبارداری یک خدمت بلند مدت است ولی احتکار فقط در طی یک زمان کوتاه بحرانی امکان پذیر است، چرا که حوادث سیل و زلزله و جنگ یا مشکلات دیگر در یک منطقه به ندرت روی می دهد، البته در این خصوص بحث های زیادی در علم اقتصادی مطرح است که تناسب با رعایت اختصار این تحقیق را ندارد.

البته نباید پنداشته شود که موقتی بودن دوره احتکار حاکی از کم اهمیت بودن آن است، شرائطی که بر بازارها و محیط فعالیت های اقتصادی در کشورهای جهان سوم و رو به رشد، مثل کشور خودمان حاکم است زمینه ساز اقدامات احتکاری می باشد. گو اینکه احتکار کالای بخصوص در بازار مشخص دیری ممکن است نباید، که روی سایر کالاها در بازارهای دیگر اثر گذارد و همچنین باید توجه داشت که زیان های احتکار پیوسته در ابعاد اقتصادی آن نیست، ممکن است به مقاومت ملی روح وحدت و امنیت غذایی صدمه فراوان وارد آورد.

هدف اصلی از نگارش این موضوع شناختن ریشه های مسأله اختکار، چگونگی نمود آن و شرائط تغذیه و رشد آن می توان از بروز آن ممانعت بعمل آورد. و همچنین یکی از فوائد عمده این بررسی تشخیص چگونگی مبارزه با اقدامهای اختکاری است.

سابقه موضوع اختکار در مباحث اقتصادی و فقه:

موضوع بازارهای انحصاری و عوامل پدید آوردنده آن ها از آغاز پیدایش علم اقتصاد پیوسته مورد توجه اقتصاد دانان بوده و هم اکنون دستاوردها و نتایج تحلیلی و تجربی فراوانی پیرامون این موضوع در کتب و مجلات اقتصادی یافت می شود و همچنین خدمت انبارداری به تفصیل در پژوهشهای مدیریت و بازاریابی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است لکن موضوع اختکار به طور مستقل زیاد در مباحث اقتصادی مطرح نشده است. تنها در موارد مشابه می توان به جستجو پرداخت، مثلاً در معاملات سهام و اوراق بهادار و دیگری اختکار زمین و مسکن است. ولی در فقه پیشینه آن به صدر اسلام و بازار مکه و مدینه بر می گردد که شدیداً مورد توجه ائمه اطهار هم بوده است و همچنین در حقوق اسلامی از بدو تکونش هم از آن بحث بعمل آمده است.

از آن چه گذشت بطور اجمال معلوم گشت که تفاوت دو عمل اختکار و انبارداری یکی در انگیزه است و دیگری در طول مدت بروز و دوام این دو عمل.

فصل دوم: عواملی که زمینه اختکار را فراهم می آورد برخی عواملی است که بیرون از بازار کالا می باشد، مانند: جنگ و زلزله و بلیات مشابه و برخی علت‌هایی است که ناشی از صفات خود کالا و ویژگیهای بازار آن می باشد، یعنی مشخصات نوع کالا و نحوه پیدایش و عرضه آن می باشد.

و همچنین اختلاف در آمد فاحش بین مصرف کنندگان و دخالت‌های بی جا و نستجیده متصدیان دولتی در امر عرضه و قیمت گذاری کالا ممکن است سرچشمه برخی اقدامات اختکار آمیز بر گردد. به عوامل اول و دوم و مباحث زمینه ساز آن در هر کتاب مقدماتی اقتصادی اشاره شده است، وهدف در اینجا ذکر همه آنها نیست. تنها اشاره ای به عامل سوم می شود. زیرا در شناساندن

شرائطی که در آن احتکار تحقق می پذیرد مدد می نماید. همانطور که ساخت بازار و کارکرد آن در پیدایش احتکار مؤثر است.

شاید مهم ترین عاملی که زمینه ساز احتکار یک کالا تلقی می گردد، اختلاف در آمد یا قدرت خرید مصرف کنندگان آن کالا باشد. به عبارت دیگر فقط در یک صورت احتکار بازدهی دارد و آن هنگامی است که همه مصرف کنندگان دارای قدرت خرید یکسانی نباشند در این گونه موارد، گروه کم در آمد توده مصرف کننده به ناچار دست از خرید می کشد ولی گروه پردرآمد به خرید خود، علیرغم افزایش قیمتها همچنان ادامه می دهند این اختلاف درآمد موجب می شود که اقدامات احتکار جویانه سود آورد گردند، و انگیزه ارتکاب آن به بسیاری از توزیع کنندگان سرایت نمایند. به چنانچه اگر افزایش قیمت کالا موجب شود که مشتریان به خرید کالاهای جانشین روی بیاورند، عمل احتکار سود آور نخواهد بود. اگر متعاقباً، به علت عوامل روانی کالاهای جانشین نیز احتکار گردد و نسبت بهای کالاهای ضروری نسبت به قیمت سایر کالاها افزایش یابد در آمد واقعی مصرف کنندگان کاهش می یابد. اینک به جهت تقلیل قدرت خرید مصرف کنندگان، باز اقدامات احتکار گرانه عرضه کنندگان به نفعشان تمام نمی شود.

در هر حال، وجود اختلاف در آمد فاحش بین قشرهای مصرف کننده جامعه مهمترین زمینه ساز اقدامات احتکار جویانه به نظر می رسد بحدی که می توان آنرا یکی از شرایط لازم برای بروز احتکار تلقی کرد. عوامل دیگری هم زمینه ساز احتکار کالا است، مثل نحوه دخالت های دولت و بخش خصوصی، چنانچه این مداخلات سنجیده انجام شود، عوارض سوئی را در پی خواهد داشت، که در اینجا به جهت رعایت اختصار از توضیح آن پرهیز می شود.

فصل سوم: احتکار از دیدگاه فقه: یکی از مسائل مهمی که امروزه در عرصه فقه اجتماعی

مورد توجه قرار گرفته است سؤال از حرکتهای بحران ساز و احتکار در بازار است.

احتکار در لغت و اصطلاح: «احتکار» از نظر لغوی از ریشه «حکر» است و به معانی ظلم،

عسر، سوء معاشرت، احجاف و استبداد، نقص و همچنین جمع، حبس و انبار کردن ارزاق و کالاهای مورد نیاز مردم به هدف کمبود و افزایش قیمت آمده است.^{۲۱}

در اصطلاح فقها، عبارات و تعابیر مختلفی بکار رفته است.

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب به پیروی از فقهای گذشته، مسأله را تحت عنوان « احتکار الطعام » مطرح نموده و در تعریف احتکار می گوید: هو جمع الطعام و حبسیه بتریبس به الغلاء ، احتکار طعام جمع کردن و یا حبس کردن آن به منظور گران شدن است، و این تعریف را شیخ انصاری (ره) از اهل لغت مثل صحاح و مصباح بیان نمودند ولی در قاموس المحيط کلمه طعام ذکر نشده است. برخی مثل فقهای شافعی و حنبلی و بعضی از فقهای حنفی گفته اند « هو حبس الأوقات »^{۲۲} و بعضی دیگر از فقهای عامه مثل ابن عابدین در کتاب الرد المختار ج ۵ / ۳۵۱ به « حبس الغلات » تعریف نموده اند. یعنی موضوع احتکار را توسعه دادند و تعریف احتکار اختصاص به اطعمه و اقوات ندارد.

مرحوم شهید ثانی در کتاب مسالک می گوید: الاحتکار افتعال من الحکره بالضم و هو جمع الطعام و حبسه بتریبس به الغلاء. لکن مرحوم نراقی در کتاب مستند از کتاب (النهایه) نقل می کند که معنای احتکار خریدن شی و حبس نمودن آن است. انه الاشترای و الحبس.

آن چه که در مجموع برداشت می شود این است که احتکار مفهوم مرکبی دارد و از ترکیب سه قسمت زیر بوجود می آید:

۱- حبس نمودن و در بند نگه داشتن.

۲- شی در بند نگه داشته شده.

۳- در انتظار ترقی قیمت بودن.

علمای لغت و فقها در قسمت اول و سوم هیچ اختلافی ندارند و همه اتفاق نظر دارند که حبس نمودن و همچنین انتظار ترقی از اجزای تشکیل دهنده مفهوم و معنای احتکار است ولیکن برداشتها در قسمت دوم مختلف است.

عده ای عقیده دارند که کلمه احتکار در جائی استعمال می شود که شی احتکار شده باید از جنس طعام باشد. مثل احتکار گندم و میوه و روغن و غیره. این چنین معنائی مورد قبول کتاب صحاح اللغه و مصباح المنیر و مجمع البحرین و نهاییه می باشد. لکن فیروز آبادی در کتاب^{۳۳} القاموس المحيط می گوید: الاحتکار هو الحبس انتظاراً للغلانه، یعنی احتکار این است که چیزی را به امید گران شدن حبس کنیم و بدین وسیله مورد احتکار را مختص به طعام و خوردنیها نمی کند، بلکه به تمام اشیائی که در بازار قابل داد و ستد هست تعمیم می دهد. آیه الله خوئی در کتاب منهاج الصالحین^{۳۴} می فرماید الاحتکار هو حبس السلعه و الامتناع من بیعها لانتظار زیاده القیمه و حاجه المسلمین الیهها و عدم وجود الباذل لهما.

مرحوم نراقی هم در مستند هر چند که در مقام افتاء احکام احتکار را مختص به طعام و خوردنیهای جاری می داند ولی در مقام بحث و در اول مبحث احتکار، مورد احتکار را مخصوص نکرد، و می گوید: الاحتکار هو الحبس انتظار الغلانه.

این اختلاف بین علمای لغت نسبت به معنای احتکار، یکی از علل بروز اختلاف بین فقهاء گردیده است چون فقهاء در مقام افتاء، اقوال علمای لغت را به عنوان دلیل برفوتوای خود اخذ می کنند. بعد از روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی احتکار، چند بحث را پی می گیریم.

۱- حکم احتکار و ادله آن

نظر مشهور فقهای امامیه حرمت احتکار است. صاحب کتاب مفتاح الکرامه در بحث متاجر گفته است: «هو حرام و فاقاً للمقنع؛ و الفقیه والهدایه للصدوق و الاستبصار و السرائر و التحریر و التذکره و الدروس و جامع المقاصد و المسالك و الروضه.» صاحب مفتاح الکرام اضافه می کند: «والاحتکار منهی عنه اجماعاً».

و نیز احتکار را فقهای حنبلی و مالکی و حنفی و اکثر فقهای شافعی به اجماع حرام می دانند.^{۲۵} و حضرت امام در تحریر الوسیله، ج ۱، مسأله ۲۳ می فرماید احتکار حرام است. برای اثبات این نظریه به منابع چهارگانه فقه استدلال شده است.

آیات و تحلیل آن ها:

۱- الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم.^{۲۶}

ممکن است چنین استدلال کنیم که روی هم انباشتن و ذخیره کردن اموال به صورت طلا و نقره بطوریکه این اموال از دایره معاملات خارج شده و سیر عادی آن از نظر معاملاتی قطع گردد. مورد نفرت الهی است، زیرا رفاه جامعه که از نظر شرع مقدس اسلام از مهمات امور می باشد به خطر می افتد، و انباشتن اموال موجب اضرار و اختلال در نظام جامعه می گردد.

نقد و بررسی: ولکن هر چند که آیه شریفه حرمت گنج اندوزی را بیان می کند، ولی نمی تواند دلیلی بر حرمت احتکار باشد زیرا همانطوریکه در معنای احتکار گفته شد، احتکار عبارت است از خارج کردن مقادیر متنابهی از اموال و اطعمه از گردونه معاملات در یک مقطع زمانی خاص جهت بدست آوردن حداکثر سود، بوسیله ترقی نرخها، به خلاف کنز که شخص این چنین اموال را برای همیشه (ولو در باور خویش) از گردونه داد و ستد خارج کرده و به عنوان پشتوانه و اعتبار برای زندگی خود و یا فرزنداناش نگه می دارد.

از طرفی مفهوم عرفی گنج اندوزی این است که شخص اشیاء گرانبهها، مثل طلا، نقره و اسکناس را جمع آوری کرده و نگهداری کند در حالیکه این چنین معنایی از کلمه احتکار بدست نمی آید. زیرا احتکار در جمیع اموال صورت می گیرد نه فقط در اشیاء گرانبهها، پس روشن گردید که موضوع احتکار غیر از موضوع کنز است.

۲- یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بائباطل إلا ان تكون تجاره عن تراض.^{۲۷}

اکل مال به باطل عبارت است از هر روشی که مالی را به مصرفی برسانند که خداوند اجازه نداده

و یا از آن نهی کرده است مانند غش در معامله، رشوه، قمار و احتکار.^{۲۸}

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه فوق می فرماید: آیه نسبت به اکل مال به باطل عمومیت دارد. و ذکر قمار و همانند آن از قبیل بیان نمونه و مصداق باطل است.^{۲۹}

ولی با توجه دقیق به آیه شریفه معلوم می شود که این آیه اولاً در صدد بیان حرمت معاملات غیر شرعیه است و ربطی به حرمت احتکار ندارد، شاهد، استثناء در کلام است. چون احتکار عملی است که معمولاً قبل از معامله و داد و ستد انجام می گیرد و محترک برای اینکه سود بیشتری در معامله ببرد اشیاء را احتکار و جمع آوری کرده و سپس به دلخواه خود آنرا می فروشد.

ثانیاً آیه شریفه به قرینه کلمه (بینکم) از حالتی نهی می کند که این حالت بین بیش از یک نفر محقق می شود در حالیکه احتکار به وسیله یک نفر هم تحقق پیدا می کند.

و در قالب عبارت فنی و فقهی می توان گفت که حرف (باء) در کلمه بالباطل یا سببیت است یعنی اموال خود را به وسیله اسباب (عقود و ایقاعات) باطله، مثل ربا و قمار و غیره رد و بدل نکنید و یا بآء مقابله است، یعنی اموال خود را در موقع خرید و فروش در مقابل اشیائی که از نظر شرعی مالکیت ندارند نفروشید، مثل مشروبات الکلی و گوشت خوک و امثال اینها چون از نظر شرعی مالکیت ندارند و نمی توان به ازای آن ها پول پرداخت نمود. پس آیه در هر دو فرض از چیزی نهی می کند که ربطی به احتکار ندارد.

۳- ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا وعدده^{۳۰}

۴- الهیکم التکائر حتی زرم المقابر^{۳۱}

با مراجعه به تفاسیر مختلف و معانی لغوی کلمات آیات معلوم می شود که مراد از این دو آیه هم نکوهش جمع آوری و روی هم انباشتن مال و تفاخر زیادی ثروت است لذا نمی توان راجع به احکام احتکار نفیاً و اثباتاً استدلال کرد.

۵- بعضی از فقهای شافعی برای حرمت احتکار به آیه شریفه: «و من یرد فیہ بالحد بظلم نذقه

من عذاب الیم»^{۳۲} استدلال کردند.

روایتی از رسول خدا (ص) در ذیل آیه نقل کردند که آن حضرت (ص) آیه شریفه را بر احتکار در آن بلد منطبق کرده است: قال حبيب بن ثابت قوله تعالى: «و من یرد فیه بالحداد بظلم، إن رسول الله قال احتکار الطعام بمکه الحداد.»

ولی واضح است که حضرت (ص) احتکار را به عنوان یکی از مصادیق نقل کرده، نه آن که آیه را بدان تفسیر نموده باشد. بنابراین حرمت احتکار مستند به حدیث مذکور است نه آیه قرآن. پس معلوم شد از نظر آیات قرآنی دلیلی بر حرمت احتکار نداریم. و به این جهت است که فقهای امامیه در مقام استدلال هیچگاه به قرآن مجید استناد نکرده اند.

احتکار در سنت:

برای سهولت در امر تحقیق، احتکار را به چهار مرحله تقسیم می کنیم و احکام هر مرحله را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ - مرحله پیشگیری از بروز احتکار و توصیه هائی که در شرع اسلام نسبت به این مرحله وجود دارد. اسلام برای مبارزه با هوای نفس و تمایلات شیطانی که منبع و جوشش هر کجی و عوامل ضد انسانی است و برای متجلی نمودن حق و حقیقت معمولاً از دو راه پیش می رود: یکی مبارزه با عوامل پدید آورنده خباثت قبل از ظهور و بروز آن ها بوسیله دستورات عملی و اخلاقی و این بخش از عمده هدفهای اسلام در تمام زمینه هاست. دوم مقابله با این حالات انحرافی بعد از ظهور و به وجود آمدن آن ها است.

در این مرحله صحبت از راه اول است که همان تعلیم و تربیت مردم است به طوریکه اجتماع مسلمانان با استفاده از این روشهای انسانی بطور عادی در هر زمانی بتواند با احتکار و گران فروشی مقابله کند مثلاً در روایت یونس بن یعقوب آمده است:

قال: کان ابوالحسن (ص) یأمرنا اذا ادركت الثمره ان نخرجها فنبیعها و نشتری مع المسلمین یوماً بیوم.

امام(ع) همیشه بما دستور می داد محصولات کشاورزی خود را بفروشید و بعداً از بازار مثل تمام مسلمین احتیاجات روزانه خود را تهیه کنید.^{۳۳}

یعنی قبل از اینکه شیطان وسوسه نماید که شخص محصولات خود را جمع آوری کرده و احتکار کند، امام دستور می دهد بعد از اینکه بدست آوردید، بفروشید.

روایت دیگر از امام محمد باقر (ع) است که فرمود: قال: قال رسول الله (ص) ایما رجل اشتری طعاماً

فکیسه اربعین صباحاً و یزید به غلاء المسلمین ثم باعه فتصدق بثمانه لم یکن کفاراً لما صنع^{۳۴}

اگر فردی طعامی را بخرد و چهل روز او را به خاطر اینکه به قیمت گزاف به مسلمانان بفروشد، نگهدارد و سپس به فروش رساند، گناهی مرتکب شده که اگر پول آنرا صدقه بدهد کفاره گناهش نخواهد شد.

در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: به جهنم نظر کردم و در آن صحرائی از آتش دیدم که در حال غلیان بود. پرسیدم این وادی از آن کیست؟ فقال لثلاثه المحترکین

والمدمنین الخمر و القوادین. مخصوص محترکین و دائم الخمرها و واسطه های فحشاء است.^{۳۵}

خادم امام صادق (ع) نقل می کند که امام صادق (ع) از من سوال کرد (در حالیکه قیمتها در شهر بالا رفته بود و آثار کمبود مواد غذایی مشاهده می شد) در منزل چه مقدار مواد غذایی داریم؟ خادم آن حضرت جواب دادند: مقدار زیادی طعام خریداری کرده ایم و برای مصرف چندین ماه کفایت می کند. امام(ع) دستور می دهد همه آن ها را بفروش و مواد غذایی مصرفی هر روز را در همان روز تهیه کنید. خادم در حالی که از دستور امام تعجب می کند که چگونه در حالیکه غذا در شهر کمیاب است امام (ع) دستور فروش مواد غذایی موجود در خانه را می دهد. به امام(ع) عرضه می کند: غذا در مدینه خیلی کم است باز امام(ع) می فرمایند: همه آن را بفروش و بعد از فروش، غذای مایحتاج را مثل سایر مردم روزانه تهیه کن.

و در ادامه روایت حضرت (ع) می فرماید: یا معتب همه ی نان را از گندم تهیه نکن، بلکه نصفش از گندم و نصف دیگر از جو باشد با این که خدا عالم است که می توانم نان خانواده خود را از بهترین گندم تهیه کنم و لکن دوست دارم که در محضر خداوند متعال در سیاست مالی و اقتصادی از بهترین افراد باشم.

۲ - زمانی است که احتکار صورت گرفته ولی اثری روی بازار و داد و ستدهای عادی مردم ندارد چون از جنس احتکار شده یا به حد کافی در دسترس مردم قرار دارد و یا این که مورد رغبت شدید مردم نیست پس در این فرض مردم جامعه، از مایحتاج روزمره خود محروم نمی شوند این گونه عملی-که در حقیقت احتکار اصطلاحی نیست- از نظر شرع مقدس اسلام حرام نیست، و روایت زیر که از امام صادق (ع) نقل شده است بر این مطلب دلالت دارد.

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حماد علی الحلبي عن ابي عبدالله (ع): قال: سئل عن الحکره فقال: انما الحکره ان تشتري طعاماً و لیس فی المصّر غیره فتحکره، فان کان فی المصّر طعام او متاع غیره فلا بأس ان تلتبس بساحتک الفضل.^{۳۶}

از امام راجع به احتکار سؤال می کند و حضرت می فرماید: احتکار این است که طعامی را که در شهر غیر از آن وجود ندارد بخری و ذخیره کنی، و لکن اگر غیر از آن در بازار شهر پیدا شود اشکالی ندارد که جنس خود را ذخیره کنی و منفعتی از برای او درخواست کنی.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب النهایه، ص ۳۷۴ می فرماید: «فأما مع وجود امثاله فلا بأس ان یحبسه صاحبه» یعنی اگر امثال اموال احتکار شده در بازار وجود داشته باشد اشکال ندارد که صاحبش این اموال را حبس کند. و نیز در کتاب مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵ می گوید: «وان کان الشی موجوداً لم یکن ذلک مکروهاً یعنی اگر جنس در جاهای دیگر هم یافت شود جمع کردن آن احتکار نبوده و مکروه و ناروا نخواهد بود.

و مرحوم علامه حلی در کتاب التذکره، ج ۱، ص ۵۸۵ می گوید: فلو استقیها لحاجته او وجد غیره لم یمنع. یعنی اگر اموال را برای حاجت شخصی خود - و نه برای فروش - نگه دارد یا این که مثل این اموال پیش دیگری هم یافت شود جمع کردن آن ممنوع نخواهد بود.

و صاحب کتاب کنزالعرفان، ج ۲، ص ۴۳ می گوید: «بشرط ان لا یوجد باذل سواک» یعنی شرط حرمت اختکار این است که کسی غیر از محتکر دارای اموال نباشد والا این نوع جمع آوری و اختکار بدون اشکال خواهد بود.

اقوال علما در این مرحله به حد اجماع می رسد و احتیاجی به ذکر همه آن ها نیست. قابل تذکر است که این مرحله هم در حقیقت داخل در اختکاری که ما در صدد بحث از آن هستیم نیست زیرا در این نوع اختکار ضرری ولو در زمان آینده متوجه مردم نمی شود.

۳- که نام آن را اختکار ناقص می گذاریم مرحله ای است که صاحب کالا برای ترقی دادن نرخ و بردن سود بیشتر جنس خود را انبار و از دسترس مردم دور نگه داشته است و لکن به گونه ای نیست که مردم و جامعه در اضطرار و زحمت زیاد بیفتند چون هنوز جنس مزبور به کلی نایاب نشده و کم و بیش در بازار یافت می شود و به عبارت دیگر محتکر با علم به اینکه مردم احتیاج مبرمی به این جنس دارند و جامعه در اثر ترقی نرخها و بوجود آمدن بازار سیاه و کمیابی جنس خسارت خواهند دید برای تداوم تکاثر مالی خود دست به چنین کار شرم آوری می زنند.

بحث اصلی فقهای معظم هم در باب اختکار در چهارچوب همین مرحله است که آیا اختکار در چنین فرضی مکروه است یا حرام؟

عده ای مثل صاحب جواهر (مرحوم شیخ محمد حسن نجفی) و مرحوم محقق در کتاب شرایع و شیخ طوسی در میسوط کراهت و عده ای دیگر مثل شیخ انصاری در مکاسب و شهید ثانی در مسالک و علامه حلی در کتاب تذکره الاحکام حرمت را انتخاب کرده اند.

لکن با دقت و توجه به روایاتی که از ائمه (ع) نقل شده که ما در ذیل ذکر می کنیم

در می یابیم که این روایات در صدد بیان حرمت اختکار می باشند و اصلاً نمی توان از آن ها حکم کراهت را استنباط کرد.

مثل روایت حدیفه بن منصور از ابی عبدالله (ع) قال: نغد الطعام علی عهد رسول الله فاتاه المسلمون فقالوا یا رسول الله قد نغد الطعام ولم یبق عنه شی الا عند فلان فمره بیعه قال: فحمد الله واثنی علیه ثم قال: یا فلان ان المسلمین ذکروا ان الطعام قد نغد إلا شی عندک فاخرجه وبعه کیف شئت ولا تحبسه^{۳۷}

از آن جایی که دستور رسول خدا (ص) واجب الاطاعه است و اگر شخص با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت کرده و اجناس اختکار شده را نمی فروخت مرتکب گناه می شد پس معلوم می شود که اختکار کردن حرام بوده و موجب معصیت است.

و در روایت دیگری از پیامبر (ص) نقل شده است که حضرتش (ص) فقط به ارائه وظیفه شرعی شخص محترک اکتفاء نکرده، بلکه دستور دادند که اموال اختکار شده به وسط بازار آورده شود و در منظر مردم به وسیله صاحبش فروخته شود.

و نیز در روایت دیگری از امام صادق (ع) وارد شده است که کسی از حضرت (ع) سوال می کند اگر کسی طعام را اختکار کند اشکالی ندارد؟! حضرت (ع) جواب می دهند: اگر طعام بقدر کافی و زیاد در دسترس مردم باشد اشکالی ندارد. و لکن اگر به اندازه مصرف عمومی نباشد، درست نیست که اختکار کند زیرا صحیح نیست که طعام اختکار بشود مردم بدون غذا باقی بمانند.^{۳۸} «وان کان الطعام قليلاً لا یسع الناس فانه یکره ان تحکر الطعام و ترک الناس لیس لهم طعام» روایت صراحت دارد بر این که اگر اختکار باعث بشود که یک نوع از مواد غذایی بقدر کافی در دسترس عمومی قرار نگیرد موجب به دردر افتادن مردم باشد این اختکار روا نیست و حرام می باشند.

نکته مهم: کلمه « یکره » در اخبار غیر از کراهت اصطلاحی علمای فقه و اصول که مکروه در مقابل حرام و واجب و مستحب و مباح بکار می رود و گمان نشود که این خبر در صدد بیان حکم

کراهتی است و بر فرض اینکه بگوئید کلمه (یکره) در کراهت اصطلاحی هم استعمال می شود چون روایات دیگری داریم که دال بر حرمت هستند ناچار (یکره) را هم باید بر حرمت حمل کنیم و به عبارت دیگر چون کلمه (یکره) بین دو معنی مشترک است و ما دلیل خارجی بر یکی از آن معانی داریم ناچار از کلمه (یکره) آن معنا را اراده می کنیم که دلیل وجود او را ثابت می کند بعبارت سوم: واژه کراهت در اصطلاح کتاب و سنت شامل حرمت و کراهت اصطلاحی در فقه می شود بلکه ظهور آن در حرمت قوی است و نیز روایت دیگری از امام صادق (ع) وارد شده است و ممکن است از جهت بیان حرمت گویاتر از روایتهای قبلی باشد.

سالم حناط راوی روایت می گوید: حضرت امام صادق (ع) از من پرسید شغلت چیست؟ جواب دادم گندم فروش هستم و بعضی اوقات بازار خوبی دارم و چه بسا هم به کسادی برخورده و گندمها را جمع آوری و انبار می کنم. امام(ع) می پرسد اطرافیان تو چه می گویند؟ گفتم: می گویند فلانی گندمها را احتکار می کند. سپس امام(ع) سؤال می کند آیا کسی دیگر غیر از تو گندم فروش است؟ گفتم گندمی که من می فروشم یک هزارم گندمی است که برای فروش عرضه می شود. امام(ع) می فرمایند: پس جمع کردن تو اشکالی ندارد. و محتکری که مرتکب حرام می شد مردی از قریش بود بنام حکیم بن حزام، زمانی که مواد غذایی وارد شهر مدینه می شد تمام آن ها را می خرید. تا اینکه روزی پیامبر(ص) بر او گذر کرد و فرمود: یا حکیم بن حزام ایاک از تحتکر^{۳۹} مبادا احتکار کنی، احتکار را ترک کن. دلالت این روایت بر حرمت احتکار با توجه به نهی پیامبر(ص) غیر قابل انکار است.

دلیل دیگر بر حرمت احتکار با توجه به احادیث، واجب بودن فروش اموال احتکار شده بر مالک آن هاست، اگر احتکار حرام نبود معنی نداشت که شخص مجبور به فروش اموال احتکار شده باشد. البته قابل تذکر است که حرمت احتکار موجب نمی شود که جنس احتکار شده از مالکیت محتکر خارج شود و چنانچه فقها در نتیجه بحث احتکار یادآوری نمودند، حاکم شرع و حکومت اسلامی فقط موظف خواهد بود که محتکر را مجبور به فروش اموال احتکار شده به قیمت معمولی و عادی نماید و

در صورت خودداری از فروش، خود حکومت اسلامی رأساً اقدام به فروش اموال احتکار شده به قیمت عادلانه نموده و پول آن را در اختیار مالک قرار دهد.

و به اصطلاحی فقهی این اخبار و ادله فقط حکم تکلیفی را ثابت می کند نه حکم وضعی را (مالکیت یا سلب آن) زیرا حرمت به موضوعی که خارج از ماهیت بیع است تعلق گرفته است نه بخود بیع.

۴- مرحله ای است که احتکار باعث به هم خوردن وضع عادی اجتماع و اختلال نظم عمومی اقتصادی شده و مردم از به دست آوردن مایحتاج زندگی خویش عاجز شده و در عسرو حرج به سر می برند. به عبارت دیگر: جنس بکلی در بازار و فروشگاهها نایاب شده و رخت بسته و محترکین تمام فرد فرد جنس را در انبارهای خویش انباشته کردند و هیچ کس ولو هر چقدر هم احتیاج داشته باشند، نمی تواند به آن دسترسی پیدا کنند.

امروزه مثل کمپانیهای بزرگ برای پیشبرد نیات شوم خود و بالا بردن قیمتها برای ازدیاد درآمد و یا استعمار فرهنگی و تحمیل عقاید خویش خرید و فروش اموال مختلف و حیاتی را در اختیار گرفته، هر وقت بخواهند می فروشند و هر وقت نخواهند نمی فروشند، در این مرحله است که مردم با دشواریهای بس زیاد مواجه شده و ضررهای جبران ناپذیری بر پیکر اجتماع و مردم وارد می آید. در این موقعیت خطیر است که باید حاکم شرع با قاطعیت خاص خود وارد میدان عمل شده و برای احیای انسانیت از چنگ این دشمنان انسانها ابتکار عمل را بدست گیرد.

گمان نمی شود که هیچ کدام از فقهای بزرگوار اسلام با حرمت احتکار در این مرحله مخالفتی کرده باشند. تفحص و جستجو در کلمات فقهاء نشان می دهد که اغلب علماء این فرض را با فرض قبلی، یکی حساب نموده و توأماً حکم به حرمت نمودند. و اگر هم این دو فرض را از یکدیگر جدا کرده باشند هر چند که در فرض قبلی حکم به کراهت کرده اند، لیکن در این مرحله حکم به حرمت نموده اند.

از فقهائی که حکم هر دو فرض را در یک جا بیان نموده و حکم به حرمت کرده اند،

مرحوم شیخ انصاری است^{۳۰} و نیز مرحوم علامه حلی در کتاب قواعد و مرحوم ابن ادریس در سرائر ص ۲۱۲ و صاحب کتاب مفتاح الکرامه در ص ۱۰۷ از کتاب متاجر و شهید ثانی در لمعه ج ۱ / ۲۳۱ و مرحوم بحرانی در حقائق الناظره ج ۱۸ / ۶۱ و حضرت امام در کتاب البیع ج ۳ / ۴۱۴ و مرحوم نوری در مستدرک ج ۲ / ۴۶۸ (فقط مرحوم شیخ طوسی در ج ۲ المبسوط ص ۱۹۵ با اینکه هر دو فرض را یکجا بیان نمودند ولی حکم به کراهت کردند).

و از فقهائی که دو فرض را از هم جدا کرده و در هر کدام حکم علیحده دادند، یکی مرحوم صاحب جواهر می باشد که می فرماید: و موضوع البحث حبس الطعام انتظاراً لعلوالمعمر علی حسب غیره من اجناس التجاره من حیث کونه كذلك لامع قصد الاضرار بالمسلمین.^{۳۱} پس اگر قصد ضرر رساندن به مسلمین را داشته باشد احتکار حتماً حرام خواهد بود.

از بیان مفهوم احتکار (حبس نمودن اجناس به قصد ترقی نرخ) معلوم شد که اضرار به مردم از اجزای تشکیل دهنده معنی این کلمه نیست، بنابر این می توان گفت: که مرحله چهارم از احتکار مورد بحث فقها، نیست. هر چند که ادله احتکار بطریق اولی می تواند در این مرحله هم جاری باشد و لکن اگر گفته شود که ادله احتکار به جهت خصوصیت موضوع نمی تواند شامل مرحله چهارم شود و فقط مرحله سوم را می گیرد، می توانیم جواب دهیم که اصلاً در این مرحله احتیاج به ادله احتکار نداریم و ادله دیگری مثل دلیل عقلی و قاعده لاضرر ما را بی نیاز از ادله دیگر می کند همانطور که صاحب جواهر از دلیل لاضرر استفاده کرده است، و این امر روشن و مبرهن است که قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» و دلیل «لا یحل ما لاضرر» و احترام مالکیت تا موقعی ارزش و حجیت دارند که موجب ضرر و زیان دیگران نباشند و اگر نه ارزش خود را از دست می دهند.

حرمت احتکار از نظر دلیل عقلی: اگر از نظر عقل، از آن جهت که عقل است عملی زشت و قبیح باشد که در اصطلاح اصول فقه مستقلات عقلیه می گویند با اضافه کردن این کبری که (عقل به هر چه حکم می کند شرع نیز به آن حکم خواهد کرد) این نتیجه به دست می آید که در آن مورد، شارع

نیز حکم به حرمت می کند. در موارد احتکار چنین استدلال می شود که احتکار موجب ضرر و زیان مردم و اختلال نظام مسلمین می گردد و عملی که موجب زیان و ضرر مردم و اختلال نظام آنان شود از نظر عقل زشت و ناپسند است سپس با اضافه نمودن همان کبری نتیجه می گیریم که احتکار از نظر شرع مقدس حرام و ممنوع است.

شاید بتوان گفت آن چه از ظواهر ادله لفظیه و احادیث استفاده می شود، اشاره به همان چیزی باشد که در ارتکاز عقلا وجود دارد.

بنابر این به نظر می رسد که محور اصلی در حرمت احتکار همان مفاد حکم عقل یعنی ضرر و زیان مردم و اختلال نظم جامعه است و آن چه که در روایات آمده است اشاره به حکم عقل باشد. و شاهد مطلب این است که در بعضی از احادیث تعبیر به (کراهت) وارد شده است مثل روایت حلبی از امام صادق (ع) که مراد همان معنای لغوی است که در فارسی به زشتی و بدی تعبیر می شود و رویه در حکم عقل نیز چنین است. یعنی عقل هیچگاه حکم بر حرمت یا وجوب نمی کند بلکه عقل صرفاً به خوبی و بدی عمل حکم می نماید و با انضمام صغری به کبری سابق الذکر، حکم شرعی وجوب یا حرمت استکشاف می شود. امام صادق (ع) می خواهند، بفرمایند: که احتکار مواد غذایی و رها کردن مردم بدون آذوقه از اموری است که عقل به وضوح زشتی آن را درک می کند. اگر طرح فوق را بپذیریم یعنی دلیل اصلی را حکم عقل قرار بدهیم و نصوص شرعی را ارشاد به آن بدانیم حدود و تعریف احتکار و معیار در تشخیص مورد احتکار و بسیار از مسائل آن بخوبی روشن خواهد شد.

۲- مورد احتکار

آیا از نظر شرعی مورد احتکار فقط گندم، جو، خرما، کشمش، روغن زیتون و روغن می باشد؟

یا این که ادله حرمت احتکار جمیع مایحتاج مردم است؟

ظاهر احادیثی که در این باب وارد شده اند، این است که احتکار فقط در موارد مذکوره

تحقیق پیدا می کند (روایت غیاث بن ابراهیم صریح در این کلام است) و حتی در بعضی از این احادیث دارد که در غیر موارد مذکور احکام پیاده نمی شود.

اغلب فقها هم به همین نحو فتوا داده اند، مثل مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط و کتاب نهاییه می فرماید: لا یكون الاحتکار فی شیء من هذه الاجناس و همچنین شیخ انصاری در مکاسب و مرحوم ابن ادریس در سرائر و علامه در تذکره و شیخ یوسف بحرانی در حدائق الناظره ولی در بسیاری از نصوص، احتکار طعام بطور کلی و بدون تعیین مصداق ممنوع گردیده است به (وسائل الشیعه باب ۲۷ از کتاب التجاره رجوع شود) لذا عده ای (مثل صاحب جواهر) گفته اند مقدار اجناسی که در روایات وارد شده نه از جهت محدودیت حرمت احتکار به این اجناس در جمیع زمان ها و شهرها است. بلکه از جهت این است که این اجناس در زمان ائمه و در شهرهایی که امامان ما در آنجا زندگی می کردند مورد استفاده عمومی بوده و به عنوان مثال در اخبار وارد شده است.

و بنابر این نمی توان گفت که حرمت احتکار فقط در این اجناس جریان پیدا می کند بلکه مورد احتکار با اختلاف زمان ها و مکان ها و شهرها و مالک تغییر می کند و چه بسا جنسی در شهری و یا زمانی از جهت این که مورد استفاده عمومی است از موارد احتکار باشد و همان جنس در زمان و شهر دیگری از جهت این که مورد رغبت عمومی نیست و مورد توجه نمی باشد، از موارد احتکار شمرده نشود، از باب نمونه (علامه در قواعد و شیخ در مبسوط و نیز در سرائر و نهاییه الاحکام، نمک را نیز بر آن افزودند و حال آن که در هیچ روایتی ذکر نشده است) بسیاری از فقهای عامه احتکار آذوقه مورد نیاز عموم مردم را ممنوع و حرام می دانند، فقهای حنفی^{۲۲} خوارک دام و حیوانات اهلی را نیز به آن افزوده اند ولی حنابله^{۲۳} از قوت آدمیان خارج نشده اند.

از فقهای متأخر و معاصر کسانی اند که به تعمیم رأی داده اند، مانند: شیخ محمد حسن نجفی در جواهر و سید ابوالحسن اصفهانی در وسیله النجاه و شیخ مرتضی حائری در ابتغاء الفضیله. علاوه بر این: اگر تک تک اخبار را دقیقاً مورد مطالعه قرار دهیم، ملاحظه می کنیم که هیچ کدام از آن ها نگفته اند که احتکار در همه زمان ها فقط در این چند مورد محقق می شود. و بعبارت فنی: در

استدلال فقها بین قضایای خارجی و حقیقیه خلط شده است، در حالی که اخبار درصدد بیان مورد حکم قضایای خارجی هستند، فقهای معظم استفاده حکم قضایای حقیقیه کرده اند.

توضیح آنکه هرگاه گوینده در مقام بیان واقعیت خارجی باشد و به خواهد وضعیت موجود خارج را بیان کند، آن را قضیه خارجی گویند. ولی گاهی گوینده تنها عینیت خارجی را مد نظر ندارد بلکه در مقام بیان رابطه ای ناگسستگی میان موضوع و محمول است به گونه ای که وجود موضوع کافی در ترتب محمول باشد، آن را قضیه حقیقیه می گویند. در منطق مثال زده اند به این قضیه که «مجموع زوایای داخلی هر مثلثی برابر با قائمه است» این قضیه اختصاص به مثلث های موجود ندارد. بلکه منظور این است که هر مثلثی در هر زمان و در هر مکان چنین وضعی را داراست که هم شامل مثلث های موجود فعلی می شود و هم شامل مثلث های غیر موجود.

در موضوع مورد بحث؛ منظور این است که ائمه در مقام بیان واقعیت خارجی بوده اند نه این که خواسته اند رابطه ای ناگسستگی بین مفهوم احتکار و اشیاء مذکوره بیان کنند، یعنی منظور آن نیست که صدق احتکار در تمام ازمه و امکانه منحصر به این چند چیز است.

تشتت و اختلاف ذکر موارد احتکار در احادیث نیز می رساند که ائمه اطهار (ع) درصدد بیان مورد احتکار در همان زمان بوده اند زیرا بیان کردن حکم به وسیله مثال اوقع فی النفوس است والا باید بگوئیم که مثلاً در زمان ما در غیر از گندم در اجناس دیگری احتکار محقق نمی شود چون در این زمان ها فقط گندم مورد احتیاج عمومی است. چگونه می توان تصور کرد که روغن زیتون در عصر ائمه از موارد احتکار باشد ولکن مواد نفتی و بنزین و اسلحه... که مورد احتیاج شدید مردم است از موارد حرمت احتکار نباشد؟!

با توجه به آن چه که در بیان حکم حرمت گفتیم مبنی بر اینکه حرمت احتکار بر مبنای حکم عقل است و مدار و محور آن زیان مردم و تضییق و اختلال نظام آنان، لذا وجهی برای تخصیص به موارد خاص وجود ندارد. بلکه قاعده کلیه ای استخراج می نمایم: هر چه کمبود آن، نظام مردم را بر هم زند و موجب تضییق آنان شود حرام و ممنوع است اعم از خوراکی و سایر مایحتاج حتی دارو،

مسکن و پوشیدنی‌ها که البته بر حسب زمان و مکان قابل تغییر است. این مطلب را می‌توان از ذیل روایت حلبی، که قبلاً گذشت، هم استفاده نمود. چرا که در آن روایت، حرمت را دائر مدار وسعت زندگانی مردم و ضیق آنان قرار داده است.

به عبارت دیگر: گوئی در مقام تعلیل حرمت احتکار، آثار عملی آن را در توسعه و تضییق جامعه متذکر گردیده است و لذا همانند قیاس منصوص العله و با الغای خصوصیت نسبت به قید طعام، می‌توان آن را در سایر نیازمندی‌ها سریان داد و حرمت را شامل همه موارد دانست، زیرا از نظر ارتکازی جهتی جز حفظ نفوس وجود ندارد. لذا هرگاه همین ملاک در موارد دیگر مانند دارو و امثال آن یافت شود شکی نیست که همین حکم را خواهد داشت. که به این نحو، خصوصیت آمده در روایت الغاء می‌گردد. البته چنان که استاد ما، می‌فرمودند: بزرگانی مانند شیخ در مسبوط و علامه حلبی در سرائر و نیز کتب دیگر، احتکار نمک را نیز حرام دانسته‌اند. و حال آن که نه در نصوص اثری از آن مشهود است و نه اصولاً جزء قوت و آذوقه محسوب می‌گردد. و لذا مرحوم شیخ انصاری در این مقام می‌گوید: «ولعله لفحوی التعلیل الی‌الذی فی بعض الاخبار من حاجت الناس.»

شاید دلیل برای نمک، محتوای تعلیل وارده در بعضی اخبار است که احتیاج مردم را ملاک قرار داده است و جالب توجه است که حضرت علی (ع) در ضمن دستور العملی که به مالک اشتر برای اداره امور مملکت می‌دهد، احتکار منافع را هم مدخل و مبدأ تضرر مردم می‌داند. یعنی هر چیزی که از منافع شمرده شود و مورد تملک شخصی قرار گیرد از موارد احتکار شمرده، نه فقط مواردی که در احادیث وارد شده است.^{۴۴}

شیخ انصاری می‌فرماید: از روایات هیچ‌گونه حصری در مورد احتکار نسبت به خرید احساس نمی‌شود. به عبارت دیگر هیچ‌فرقی در صدق احتکار وجود ندارد، چه شخصی کالا را بخرد، یا خود تولید کند، یا از میراث و یا از هبه به دست آورد یا حتی برای رفع احتیاج خویش تهیه کرده اما به عللی نیاز او مرتفع شده است در تمام این موارد اگر کالا را به قصد سود بیشتر نگه دارد. این عمل از مصادیق احتکار محسوب می‌شود.

شیخ انصاری می گویند: بهترین دلیل بر عدم خصوصیت شراء، جمله ای است که در همان روایت بر جمله نخستین تفریح گردیده: فان كان في مصر طعام غيره فلا بأس یعنی اگر در شهر طعامی غیر از آن یافت شود ذخیره کردن مانعی ندارد. که مفهوم اش آن است که اگر در شهر طعام نباشد هر گونه ذخیره سازی احتکار محسوب می شود. با توجه به آن چه در بیان ملاک حرمت احتکار، گفته شد روشن می گردد که صرفاً صدق احتکار بدون تحقق ملاک، کافی در حرمت آن نمی باشد، در احادیث نیز به این موضوع اشاره شده مثل روایت ابوالفضل سالم الحنطاط^{۴۵}

پس معیار در احتکار حرام، ایجاد بازار سیاه است به گونه ای که موجب تضییق و دشواری مردم مسلمان فراهم گردد و گرنه در موارد فراوانی، که عرضه بی رویه کالا چه بسا موجب تضییع و اتلاف مال گردد، نه تنها حرام نیست، بلکه از جهاتی ممکن است منطبق بر موازین عقلائی باشد.

تعیین موارد خاص در روایات حکم کلی برای همه زمان ها و مکان ها و ظروف نبوده، بلکه حکم ولائی و حکومتی برای زمان و مکان معینی بوده است. لذا تعیین موضوع و موارد احتکار از شئون حکومت خواهد بود، بر این اساس در هر زمان، با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص جامعه موارد احتکار گوناگون خواهد شد. با این فرض آیا ممکن است در وضعیت کنونی احتکار کشمش حرام باشد ولی انبار کردن و حبس نمودن مثلاً داروهای مورد نیاز جامعه، حرام تلقی نشود؟! اگر در اخبار دقت کنیم، می بینیم که موارد ذکر شده از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) تفاوت دارد. مثلاً در خبر منقول از پیامبر به واژه « زیت » تصریح شده ولی در خبری که از حضرت علی (ع) نقل شده است این کلمه وجود ندارد. بلکه مجازات محتکر در اخباری که از آن بزرگواران وارد شده است متفاوت است. حضرت علی (ع) امر به مجازات متخلفین می نماید ولی رسول خدا (ص) امر به اخراج کالا از انبار و فروش آن می نماید. این تفاوت ها چه در مورد احتکار و چه در نوع مجازات، نشان می دهد که موارد احتکار از شئون والی و به تعبیر امروز وظیفه دولت اسلامی است.

در فقه برای جلوگیری از احتکار دو راهکار ارائه شده است:

الف) اقدامات لازم برای پیشگیری احتکار

ب) اقدامات لازم در برخورد با محتکرین

دو مبحث در فقه معاملات با عنوان هائی اختصاصی وجود دارد، که مباحث آن ها دقیقاً مربوط به راهکار اول است.

۱- منع تلقی رکبان یعنی به استقبال رفتن کاروانهای تجاری: می دانیم که در زمان های سابق، حمل و نقل اجناس به وسیله چهار پایان انجام می گرفت و بازرگانان با تشکیل کاروانهای تجاری اموال را به محل دیگری سوق می دادند، در این میان عده ای سود جود گوش به زنگ بودند که چه زمانی کاروانهای تجاری به سوی آن ها راه می افتند، به محض اطلاع به استقبال کاروان ها می شتافتند و به صاحبان اموال پیشنهاد خرید یکجا می کردند و کالا را در انحصار خود می گرفتند که در اصطلاح فقها این عمل تلقی رکبان نامیده می شود.

اسلام برای جلوگیری از هر گونه انحصار، بشدت با این عمل مبارزه نموده است. رسول خدا(ص) می فرماید: لا تلقوا السلع حتى یهبط الی السوق. به استقبال کالا نروید بگذارید در بازار وارد گردد براساس ظاهر این روایت و روایات دیگر مثل روایت منهال قصاب از امام صادق (ع) عده ای از فقهای امامیه فتوی بر حرمت چنین عملی داده اند در مفتاح الکرامه باب متاجر ص ۱۰۲ آمده است: ومنهم النقی و القاضی و ابن ادریس و العلامه فی المنتهی و الشهد فی الدروس و المحقق فی حواشیه الثلاثه. ولی مشهور با حرمت آن مخالفت نمودند. شیخ انصاری در مکاسب می گوید: در نهایت الاحکام آمده است: « تلقی الرکبان مکروه عند اکثر علمائنا. » اما کلیه فقهای چهارگانه اهل سنت فتوی به حرمت داده اند.

۲- منع بیع حاضر للبادی، حاضر یعنی اهالی محل، شهری. بادی یعنی کسی که بادیه نشین است و از خارج آمده است. پس « بیع حاضر للبادی » یعنی معامله اهالی محل برای افراد غریب. ابن عباس در این زمینه روایتی از رسول خدا (ص) آورده است که عامه هم آن روایت را نقل

نموده اند. ۴۶

اقدامات اجرائی دولت اسلامی نسبت به محکومین: از مطالب گذشته معلوم شد که تعیین موارد احتکار و جلوگیری آن به عهده دولت اسلامی است، بر اساس روایات که راهکار را در این مسأله نشان می دهد دولت به ترتیب زیر اقدام لازم را انجام می دهد:

۱- اجبار بر فروش (به قیمت عادلانه): اولین اقدام دولت اسلامی نسبت به محکومین این است که آنان را وادار می کند تا در اسرع وقت اجناس احتکار شده را در معرض فروش قرار دهند (روایات به ویژه روایت معتب خادم امام صادق (ع) دلالت بر این امر دارد). این نظر مورد اتفاق مکاتب چهارگانه فقهی حنابله، مالکیه، شافعیه، حنفیه است و در میان امامیه اجماعی است، و مستند این فتوا این است که احتکار موجب ضرر و زیان عامه مردم است و دولت به منظور رفع ضرر مبادرت به این کار می کند. بلکه از کتاب المذهب البارع نقل اجماع شده است.

به تعبیر اصولی هر چند به موجب قاعده اولیه، از جمله قاعده تسلیط هر کس مالک اموال خویش است ولی قاعده لاضرر تسلط مالک را، که در این مورد جامعه را در مضیقه قرار می دهد و منتهی به ضرر و زیان عامه مردم می شود، نفی می کند و کالای احتکار شده بدون میل و رغبت بایع در معرض فروش قرار می گیرد، که به این موضوع در فرمان امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر اشاره شده و همچنین در سیره رسول خدا (ص) هم مشاهده شده است.^{۴۷}

وادار کردن محکوم به فروختن جنس احتکار شده، امری است که در اخبار آمده و مقتضای ملاک های شرعی، عقلی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی نیز همین است و بزرگان فقها نیز به آن فتوا داده اند.

شیخ انصاری در مکاسب می گوید: ظاهر - چنان که برخی گفته اند - این است که درباره اجبار محکوم بر فروش کالا مخالفی وجود ندارد.

شیخ طوسی در کتاب النهایه ۱ / ۳۴۷ و کتاب مبسوط ۲ / ۱۹۵

شیخ تقی الدین ابوالصلاح حلبی در کتاب الکافی / ۳۶۰

ابن حمزه در الوسيله (الجوامع الفقهیه / ۷۰۹)

ابن ادریس حلی در سرائر / ۲۱۲

محقق حلی در شرایع ۲ / ۲۱ و در المختصر النافع ۱ / ۱۲۰

علامه حلی در قواعد ۱ / ۱۲۲

شهید اول در دروس ۳۳۲

بحرانی در حدائق الناظره ۱۸ / ۶۴

صاحب جواهر در جواهر الکلام ۲۲ / ۴۸۵

شیخ انصاری در مکاسب / ۲۱۳

۲- تسعیر (نرخ گذاری) این نکته از کلیه مکاتب فقهی اسلامی اعم از اهل سنت و امامیه به دست می آید که در شرائط عادی و در مورد کالاهای عادی از نظر فقهی نرخ گذاری و هرگونه تضییق بر صاحبان کالا حرام است و مستند فتوای آن ها هم آیه شریفه « لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض »^{۴۸} و همچنین روایاتی بر نهی از قیمت گذاری وارد شده است.^{۴۹}

ولی شماری از فقها قیمت گذاری را در هنگام بروز اجحاف در قیمت ها (که محل بحث ما هم همین مورد است) پذیرفته اند و گفته اند: دولت اسلامی در مرحله اول محتکر را وادار به فروش می کند بدون اینکه برای اجناس نرخ معین نماید، در عین حال کاملاً نظارت بر فروش نموده ولی اگر دولت احراز کند که شخص محتکر هر چند تحت فشار و اجبار عمال حکومت اجناس ذخیره شده خود را در معرض متقاضیان قرار داده ولی نسبت به تعیین نرخ و بهای اجناس، گرانفروشی و اجحاف می کند، در این موضوع دولت نمی تواند بی تفاوت باشد بلکه باید تعیین نرخ نماید چرا که تعیین نرخ از مسائل مهم اجتماعی و اقتصادی و اداری و بلکه اخلاقی و تربیتی و سیاسی و دفاعی است در زندگی مردم، به ویژه در اوقات خاص. و نرخ گذاری در این بازارها که ما می بینیم در راه اقامه قسط و پاسداری از حقوق مردم نقش اساسی دارد. بسیاری از فقها مانند شهید اول در متن لمعه و دروس و نیز علامه در مختلف و فخرالمحققین در ایضاح و شیخ مفید در مقنعه و صاحب جواهر و شهید ثانی

در شرح لمعه (۳ / ۲۹۹) و مسالک (۱ / ۱۷۷) نظر به تعیین نرخ داده اند.^{۵۱} زیرا گران فروختن کالا موجب زیان رساندن به مردم است که از نظر اسلام حرام است و بعضی از فقها گرچه بر تسعیر صراحتاً فتوا نداده اند ولی به صراحت گفته اند وظیفه دولت این است که او را مجبور کنند تا قیمت را پایین آورد.^{۵۱}

۳- مجازات محتکر: فقهای حنفیه گفته اند اگر کسی برای بار دوم احتکار کند، دادگاه او را محکوم به زندان با اعمال شاقه می نماید.^{۵۲} و بعضی دیگر از فقهای حنفی گفته اند برای بار سوم محکوم به زندان با اعمال شاقه می شود.^{۵۳} مالکی ها می گویند اگر برای بار دوم مرتکب احتکار شود او را تازیانه می زنند و در اطراف شهر می گردانند و سپس به زندان می اندازند.^{۵۴}

اما فقهای امامیه در نحوه مجازات بدنی محتکر بحث خاصی ندارند. ولی به نظر آن ها حاکم شرع می تواند تعزیر نماید کمأ و کیفأً به نظر حاکم است.^{۵۵} چنان که امیرالمؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر فرمودند: و عاقبه من غیر اسراف .

۴- تنبیه کسانی که به استقبال کالاها می شتابند فقهای امامیه در این موضوع نظر داده اند، از جمله شیخ انصاری روایتی را به این مضمون نقل می کند:

« لا تلق ولا تشتر ما یتلقى ولا تأکل منه .» به استقبال کالا نرو، و اگر کسی چنین کرد متاع خریداری شده را معامله نکن و آنرا مخور.

شیخ انصاری بعد از نقل این روایت می گوید «و ظاهر النهی عن الاکل کرهه لفساد المعامله فیکون اکلاً بالباطل ولم یقل به الا اسکافی»^{۵۶} ظاهر نهی از تناول متاعی که بدین گونه تهیه شده دلالت بر آن دارد که معامله فاسد و باطل است.

از میان علمای امامیه فقط اسکافی نظر به بطلان داده و در میان فقهای اهل سنت قائلین متعددی وجود دارد. زیرا رسول خدا (ص) طبق نص صریح از این عمل و معامله نهی نموده و نهی در معاملات بنابر بعضی از مبانی، دال بر فساد است پس این معامله باطل است. مرحوم شهید ثانی

در شرح لمعه^{۵۷} می فرماید، اگر کسی اقدام به چنین عملی نمود سزاوار است که مسلمانان آن کالا را از او نخرند، حتی از دستهای بعدی نیز نخرند.

ملاحظه می کنید که اسلام می خواهد با چنین مبارزه منفی علیه سود جویان و بازاریان شرور، آنها را بایکوت نماید تا هیچ گاه به فکر چنین اعمالی نیفتند. و نیز از این روایت استفاده می شود که اسلام خواستار اعتصاب عمومی علیه انحصارگران و گرانفروشان است. یعنی بهترین مجازات قبل از هر اقدامی همان است که توسط مردم انجام گیرد، و محکوم مورد نفرت عمومی قرار گیرد.

نتیجه: بررسی روایات و سیره نشان می دهد که احتکار فقط هنگامی حرام نیست که از شدت ارتکاب این عمل؛ کالا در بازار نایاب شده و به هیچ قیمتی قابل تهیه نباشد و نیازمندان به آن به مضیقه افتاده باشند بلکه احتکار هنگامی هم که کالا یافت می شود ولی جریان توزیع آن با اختلالاتی مواجه می باشد که منجر به گران شدن و کمیاب گشتن کالا می گردد و از دسترس عموم مردم خارج می گردد و جز با پرداختن بهای مضاعف و صرفه جوئی در بودجه خانوار قابل تهیه نمی باشد، نیز حرام است.

شرایط تحقق احتکار نیز حاکی از گرانی و کمیابی جنس در بازار است ولی نه به درجه ای که کالا قابل خرید نباشد و یا به شدت کمیاب گشته باشد. در مقایسه با شرایط عادی بازار مقدار کالا نایابتر و بهای آن گرانتر است و خریداری آن متضمن صرف نظر کردن از خرید کالاهای بسیار دیگر و در نتیجه عدم تأمین احتیاجات روزمره زندگی است.

نتایج جلوگیری از احتکار:

صرف حرام انگاشتن احتکار در جامعه مسلمانان، موجب از بین رفتن مطلوبیت آن نخواهد گشت. حرام شمردن عمل احتکار بدون تصویب و پیاده کردن هرگونه ضابطه ی اجرائی بی ثمر است. بنابراین به اندازه ای که تقوی و ایمان و اخلاق در یک جامعه گسترش و رسوخ یابد، کردارهای احتکار آمیز و سایر اعمال منکر از آن جامعه زایل خواهد گشت. البته در هر جامعه ای افراد بی ایمان و خودخواه نیز یافت می شوند، بنابراین برای جلوگیری از احتکار کردن ضابطه ای ضروری

است. ضمن اینکه توفیق اجرای این ضابطه در عمل، بستگی به اعتقاد مجریان و افراد دست اندرکار آن دارد.

نخستین تأثیر جلوگیری از عمل محتکران، عادی گشتن جریان توزیع کالا و از بین رفتن اختلالات و نارسائیهای دستگاه توزیع و بالا رفتن کارائی آن است، کالا فراوانتر گشته و خود بخود با بهائی ارزانتر در دسترس مشتریان در موقع دلخواه ایشان قرار می گیرد. کاهش قیمت کالا، موجب تنزل قیمت کالاهای وابسته به آن نیز می شود کاهش هزینه خرید کالا همچنین درآمد مشتریان را بالا می برد و ایشان را از تنگنائی که برای تهیه اقلام مورد نظر خود با آن مواجه بودند نجات میدهد. در نتیجه رفاه و خرسندی خاطر مشتریان ازدیاد می یابد.

به علاوه کارائی توزیع و تولید کالا در کل نظام اقتصادی بهبود می یابد، چون به خاطر گرانی کالاهای احتکار شده، مشتریان مجبور بودند از خرید کالاهای غیر فوری چشم پوشی کرده و بخش عمده ای از بودجه خود را صرف تهیه اجناس احتکار شده بنمایند، کالاهای غیر فوری، ضرورتاً اجناس لوکس نیستند بلکه تعمیرات وسایل منزل یا ساختمان، تهیه کیفیت بهتر یا بادوامتر اجناس منزل، انفاق و کمک به نیازمندان از جمله کالاهای و یا خدمات غیر فوری شمرده می شوند مهمتر از همه صرفه جوئی است که در مخارج تعلیم و تربیت و بهداشت به ناچار توسط خانواده ها در مواقع گرانی و احتکار صورت می گیرد.

یکی دیگر از نتایج جلوگیری از احتکار، تلف نشدن کالائی است که به امید بالا رفتن قیمت آن بیش از اندازه دوام آن، نگه داشته می شود. پیاده کردن ضابطه منع احتکار، موجب می شود علاوه بر نتایج فوق، دست واسطه ها از جریان توزیع کالا بتدریج قطع شده و سازمان ها و تعاونی های توزیع کار آمد، جانشین آن گردند. چون کاهش قیمت کالا سود واسطه گری را می کاهد، بتدریج رقابت بین توزیع کنندگان افزایش می یابد تا کالا را با هزینه کمتر به مصرف کنندگان عرضه کنند. در این میان سازمان هایی که کارائی بیشتری برای انجام خدمت مزبور دارند از دیگر رقیبان پیشی می گیرند. جلوگیری از احتکار کالا موجب حسن انجام این خدمت می گردد.

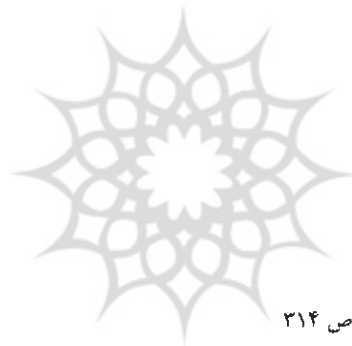
یکی دیگر از فوائد مهم مبارزه با اقدامات احتکار جویانه، جلوگیری از تورم قیمت ها و بی ثباتی آن ها است. گفته شد که کالاهای ضروری بیشتر از کالاهای غیر ضروری احتکار می شود. لذا درصدد افزایش نرخ این قلم کالاها در آغاز فرآیند احتکار، بیشتر از سایر کالاهاست. از طرفی، کالاهای ضروری بیشتر از کالاهای غیر ضروری در جریان تولید فرآورده های دیگر دخیل است، این ارتباط تولیدی موجب بالا رفتن بهای فرآورده های اخیر نیز می شود.

از آن جایی که با متورم شدن نرخ کالاهای ضروری، درصد بیشتری از بودجه خانوار بایستی صرف خرید آن ها بشود برای حفظ درآمد خویش، فروشندگان کالاهای غیر ضروری نیز اقدام به بالا بردن نرخ فروش محصولات خود می نمایند. بدین طریق اقدامات احتکاری موجب افزایش تورم کلیه نرخ ها می گردد، بدیهی است زیان ناشی از تورم مزبور عمدتاً بر خانواده هایی که دارای درآمد ثابت هستند تحمیل می گردد. و بی اعتمادی و بدبینی و قهر و غلبه را در بین اقشار جامعه افزایش میدهد، و این از عوارض مهم اجتماعی ناشی از احتکار است. لذا توزیع کالاهای احتکار شده صرفاً مربوط به خریدار یا فروشنده نیست بلکه از مسائل مرتبط به جامعه می باشد.

در این موقع دخالت و نظارت و احیاناً در دست گرفتن جریان توزیع کالا توسط مقامات دولتی یا ذی صلاح برای حفظ مصلحت جامعه ضروری می گردد. نحوه دخالت مقامات مسئول جامعه را هموطنان در مواردی مانند: مواد سوختی مثل بنزین و نفت یا مثل قند و شکر، روغن نباتی و برنج از طریق کوپن یا سهمیه بندی ملاحظه نمودند.

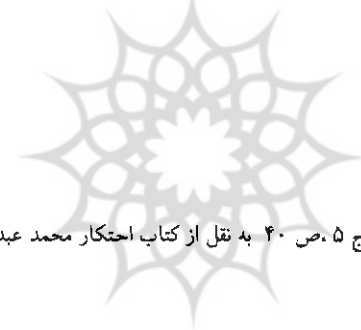
پی نوشتها

- ۱- سوره توبه، آیه ۳۴
- ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۱
- ۳- غررالحکم / ۱۵
- ۴- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۵
- ۵- نهج البلاغه / ۱۰۱۷
- ۶- نهج البلاغه / ۱۰۱۷
- ۷- غررالحکم / ۳۰۴
- ۸- غرر الحکم / ۱۳
- ۹- غررالحکم / ۱۷
- ۱۰- غرر الحکم / ۲۴۵
- ۱۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴
- ۱۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴-۳۱۵
- ۱۳- نهج البلاغه / ۱۰۱۷
- ۱۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴
- ۱۵- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶
- ۱۶- نهج البلاغه / ۱۰۱۷
- ۱۷- نهج البلاغه / ۱۰۱۸
- ۱۸- مفردات راغب، ص ۵۰۶
- ۱۹- الاحتکار والتسعیر، ص ۲۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۲۰- کافی، ج ۵، ص ۱۶۴.
- ۲۱- القاموس المحيط فيروز آبادی ج ۲، ص ۱۲: اساس اللغة زمخشری، ص ۱۹ و نہایہ، مصباح و لسان العرب .
- ۲۲- تحفه ابن حجر، ج ۲، ص ۴۹: المغنی ابن قدامہ، ج ۴، ص ۲۸۳
- ۲۳- قاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۲
- ۲۴- منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۴
- ۲۵- المغنی ابن قدامہ ج ۴، ص ۲۸۳- الخطاب ج ۴، ص ۲۳۸- المہذب ج ۱، ص ۲۹۲- مفتاح الکرامہ، متاجر، ص ۱۰۷
- ۲۶- سوره توبه، آیه ۳۰
- ۲۷- سوره نساء، آیه ۲۹
- ۲۸- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۴۰. بہ نقل از کتاب احتکار محمد عبدالله صالح، ص ۱۴۲
- ۲۹- المیزان، ج ۴، ص ۱۰۷
- ۳۰- سوره همزہ، آیه ۱
- ۳۱- سوره تکوثر، آیه ۱
- ۳۲- سوره حج، آیه ۲۵
- ۳۳- فروع کافی، ج ۵، ص ۷۶۹
- ۳۴- وسایل الشیعہ، ج ۶، ص ۳۱۴
- ۳۵- وسایل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۳۱۵
- ۳۶- همان
- ۳۷- وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۳۱۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۸- وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۳۱۳

۳۹- پیشین

۴۰- المكاسب المحرمه، ص ۲۱۲

۴۱- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۰

۴۲- الهدایه، ج ۸، ص ۱۲۶

۴۳- المغنی، ج ۴، ص ۲۸۳

۴۴- نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۲۳۸

۴۵- وسائل الشيعه، کتاب التجاره، ج ۳، باب ۲۸

۴۶- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۹

۴۷- وسائل الشيعه کتاب التجاره، باب ۳۰، ج ۱ و همان باب ۲۹، ج ۱

۴۸- سوره نساء، آیه ۲۹

۴۹- سنن ابن داود، ج ۲، ص ۲۴۴؛ وسائل الشيعه، کتاب التجاره، باب ۳۰

۵۰- مفتاح الکرامه ج ۴، ص ۱۰۹

۵۱- مکاسب، شیخ انصاری، ص ۳۵۹

۵۲- الهدایه، ج ۸، ص ۱۲۷

۵۳- البدایع، ج ۵، ص ۱۲۹

۵۴- تحفه الناظر، ص ۱۲۸

۵۵- التعزیر بما یرى الحاکم

۵۶- مکاسب، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۳۵۵

۵۷- کتاب متاجر، ج ۲، ص ۳۳۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی